

مردم افغانستان برای آزادی و عدالت حکومت اسلامی می‌سازند

قسمت سوم

براهنهای سیاسی گرایش پیدا نموده، امریکا برای نشان دادن حضور نظامی خویش در خاورمیانه و آبهای آزاد جهان حضور نظامی شوروی در افغانستان را بهانه کرده و بخود حق تشکیل سپاه واکنش سریع را داد و با افزایش قدرت نظامی خود در منطقه و خصوصاً پاکستان که دارای مرز مشترک با افغانستان است، به سرکوبی نیروهای انقلابی منطقه پرداخت. در حقیقت دخالت شوروی در افغانستان بهانه بسیار مناسبی را به رژیمهای مرتجع عرب داد که باین ترس از کمونیسم و باعده کردن خطر شوروی هرگونه حرکت آزادیخواهانه و استقلال طلبانه را سرکوب نمود و توجه گر سلطه هرچه بیشتر امریکا بر کشورشان شوند.

هررو آنچه که امروز در افغانستان می‌گذرد نه برای ابرجانیکنار شرق خوشایند است و نه غربیان را خوش می‌آید، چرا که آنچه امروز در افغانستان جریان دارد حرکت اصیل و ریشه دار مردم مسلمانان است که برای بدست گرفتن سرنوشت خویش به پا خاسته‌اند، مردمی که پدرانشان سالها و سالها با استعمار و استثمار به نبرد خاسته بودند، مردمی که خواهان ایجاد حکومت عدالت گستر اسلامی در سپهین خویش می‌باشند و بدیهی است که امپریالیزم امریکا با توجه به ای که از انقلاب اسلامی ایران دارد، هرگز با چنین برنامه‌ای موافق نبوده و نخواهد بود، لذا یکی از اهداف امریکا در این مقطع منحرف نمودن نهفتن اصیل اسلامی در این کشور است و در ندرجه اول با منتصب نمودن بر زمین افغانی به روسیه و زدن برجست کمونیسم به آنها سعی می‌کند که مبارزین مسلمان افغانی را در سطح چهار ستور سازد، هر دو چه نوع با تشکیل اتحادیه‌ها، سزها و گروه‌هایی وابسته که عمدتاً از فدائیان و قشر مرفه شهری و صد البته همراه با عده‌ای جاسوس و مستشار و تعلیم دهنده تشکیل شده‌اند، خیال آن دارد که نهفتن اسلامی

مردم فاکیج و منک نشد و بنویسید در ریاضه بود که این انقلاب تمام مرز بندیهایی آنان را درهم خواهد ریخت، لذا توان نظارت بر دنیا را از دست داده بود و در آن زمان فقط در صدد کسب حیثیت برای شاه خائن و حفظ مقام و منصب او بود. درست در همین زمان رقیب شرقی اش از فرصت استفاده کرد و بایک کودتای نظامی اوضاع افغانستان را به نفع خویش تغییر داد. پس از حاکم شدن جناح پناگون در امریکا بعد از جناح دمکرات، سیاستهای جهانی به سمت

نقش امریکا در افغانستان

پس از بررسی مختصری که از چگونگی نفوذ روسیه در افغانستان تا اشغال این سر زمین بدست مزدوران روسی گذشت، اکنون نگاهی به نقش امریکا «شیطان بزرگ» در این سرزمین و اهداف کوتاه مدت و دراز مدت آن می‌اندازیم. بدیهی است که امپریالیزم امریکا بنا به خصلت قدرت طلبی و توسعه طلبی اش، تاجاییکه امکان

* امریکا برای نشان دادن حضور نظامی خویش در خاورمیانه و آبهای

آزاد جهان، حضور نظامی شوروی در افغانستان را بهانه کرد و بخود حق

تشکیل سپاه واکنش سریع را داد.



و توان دست بازیدن بر سرزمینها و ممالک دیگران را داشته باشد، با تمسک جستن به شیوه‌ها و حیل‌های گوناگون از این امر کوتاهی نمی‌کند، این مسئله در مورد افغانستان نیز صادق بوده و هست، امریکا بسیار خرسند خواهد بود که بتواند بطریقی افغانستان را نیز زیر سیطره و حاکمیت خویش در آورد چه در انصورت اولی نیاز توسعه طلبی خویش را ارضا نموده و ثانیاً در شرایط کنونی حلقه محاصره دور ایران را کامل خواهد کرد و شعاع توطئه هایش را بر علیه انقلاب اسلامی مردم ایران گسترش خواهد داد، لذا همواره در صدد راهی است تا بتواند نقشه‌های شوم و پلید خویش را عملی سازد.

در اینجا ضروری است مروری برگزیده داشته باشیم، وقتی روسها توانستند اولین کودتای نظامی خود را به زهبری تره کی به انجام رسانند، که ایران دستخوش انقلاب عظیم اسلامی بود و امپریالیزم امریکا از خروش انقلابی

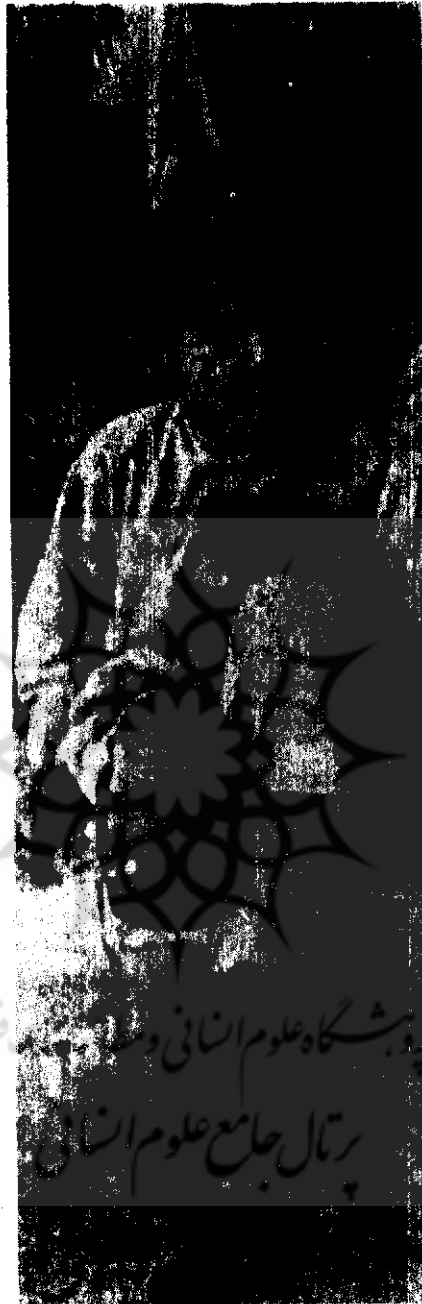
افغانستان را حرکتی وابسته به خود قلمداد نماید و بدین طریق نیز پشتیبانی گروهها و سازمانها و کسورهای ضد امپریالیست را از مجاهدین افغانی سلب نماید. این گروهها که البته داعیه مبارزه با کمونیسم و شوروی را نیز دارند، بیش از آنکه به سربازان روسی و یا سربازان دولتی افغانستان ضربه وارد آورند به نبرد با مجاهدین افغانی برخاسته اند چرا که وحشتشان از مجاهدین افغانی خیلی بیشتر از مزدورانی است که سرانشان با امریکاییان پیمان اخوت بسته اند باری خلاصه اینکه، هدف امریکا در افغانستان ممانعت از به پیروزی رسیدن مجاهدین افغانی و تقویت احزاب و گروههای وابسته و ایجاد تفرقه و نفاق در میان گروههای مسلمان و مبارز در کوتاه مدت و در دراز مدت نیز سرکوب کامل مجاهدین

جریانی که امروز در افغانستان وجود دارد حرکت اصیل و ریشه دار مردم مسلمانی است که برای بدست گرفتن سرنوشت خویش به پا خاسته اند.

افغان و بدست گرفتن قدرت کامل و راندن شوروی از افغانستان است. بدیهی است که اکنون امریکا علیرغم تمام نقشه هایش برای خروج شوروی از افغانستان چندان نیز مایل به خروج او از این کشور نمی باشد. چرا که از این طریق می تواند جوضر روسی منطقه را دامن زده و ارقام فروش تسلیحات خویش را افزایش دهد. امریکا حتی تسلیحات چندسال آینده خویش را از هم اکنون به کشورهای منطقه فروخته است. با همه این تفاسیر آنچه مسلم است نبرد با یک ابرقدرت در افغانستان جدای از نبرد با ابرقدرت دیگر نیست، گروههای مسلمان افغانی اگر خواهان پیروزی، استقلال و آزادی هستند باید بدون اتکا به ابرقدرتین شرق و غرب با الهام از مکتب رهائی بخش اسلام و با تکیه به توده های حق طلب افغانی که تاپای جان برای دفاع از ناموس و شرف خویش ایستاده اند، راه خویش را به پیش برند و مطمئن باشند که در اینظورت پیروزند. چرا که خداوند حاکمیت مستضعفین بر زمین را وعده داده است و وعده خدا حق است.

احزاب و گروههای موجود در افغانستان

در افغانستان نیز همچون سایر ممالک جهان احزاب، گروهها - جمعیتها و دستجاتی وجود



د افغانستان کودکان نیز برای استقلال و آزادی نبردی کنند و مزدوران روسی نیز آنان را به گلوله می بندند.

دارند که هر کدام، مکتب و مرام، هدف و تئیه ای جداگانه و مخصوص به خود را دنبال می نمایند.

بطور کلی در حدود ۱۱۴ گروه در افغانستان وجود دارد که هم در داخل و هم در خارج از کشور فعالیت می کنند، البته لازم به تذکر است که همه این گروهها فعالیت چشمگیری نداشته و فقط چندین گروه هستند که بالنسبه فعال می

باشند.

از گروههای موجود در افغانستان میتوان گروههای زیر را نام برد:

حزب اسلامی برهبری حکمتیار - جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی - جبهه نجات ملی برهبری صبغه الله مجددی - حرکت انقلاب اسلامی برهبری مولوی محمدنبی - حزب اسلامی به رهبری محمد یونس خالص. این پنج گروه ذکر شده مدتی قبل با همدیگر ائتلاف کرده و اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان را بنا نهادند. یکی دیگر از گروههای افغانستان گروه «مماذ ملی» برهبری گیلانی است. افراد تشکیل دهنده این گروه بیشتر نیروهای قبیله ای بوده و عامل اصلی شکل گرفتن آن را نیز میتوان تضادهای قومی و قبیله ای دانست.

علاوه بر گروههای فوق طرفداران ظاهر شاه و سران قبایل نیز گروههایی تشکیل داده اند که از میان آنها میتوان حزب ملی اتحاد برهبری خود ظاهر شاه (این حزب در پاکستان مستقر می باشد)، و حزب سوسیال دمکرات مساوات را نام برد.

این احزاب مستقیماً از آمریکا دستور می گیرند و بوسیله کمکهای مادی امپریالیزم تغذیه می شوند، اغلب دفاتر و پایگاههای خود را در پاکستان مستقر ساخته و از آنجا جریانات وابسته به خویش را در داخل افغانستان رهبری می نمایند.

امریکا بسیار خرسند خواهد بود که بتواند بطریقی افغانستان را نیز زیر سیطره و حاکمیت خویش درآورد، و در آنصورت شعاع توطئه هایش را بر علیه انقلاب اسلامی ایران گسترش خواهد داد.

حزب خلق و حزب پرچم در حزب وابسته به روسیه بوده و جهت برآورده ساختن منافع این ابر جنتیکار تلاش می نمایند. حزب خلق در سال ۱۹۶۵ بوسیله نورمحمد تره کی ایجاد شد، این حزب ابتدا بسیار محافظه کار و معتدل عمل می نمود و خواسته های خود را در قالب برقراری یک رژیم دموکرات و اجرای برنامه های اقتصاد سوسیالیستی بیان می نمود. ظاهراً محافظه کاری این حزب باعث انشعاب حزب افراطی و سرسپرده پرچم به رهبری ببرک کارمل شد، این حزب که هم لطفاً ورق بزیند



مجاهدین افغانی: می جنگیم اما پیروزی را از خدا می خواهیم

اکنون حزب حاکم افغانستان است، برای رسیدن به اهداف خویش به هر وسیله ای یاری جسته و برای آن هیچ هدف و آرمانی نمی توان قائل شد جز سرسپردگی و بوقلمون صفتی.

سازمان رعد، نهضت اسلامی افغانستان، نهضت اسلامی روحانیت جوان افغانستان، سازمان مجاهدین خلق افغانستان، نیروی اسلامی حرکت افغانستان، علمای حمدیه و... نیز از جمله احزاب موجود در افغانستان هستند.

بسیاری از این احزاب از یک حزب ما در منشعب شده اند، و علت انشعاب آنها نیز در بعضی موارد اختلافات قومی و قبیله ای و در بعضی موارد اختلاف نظر در چگونگی و شیوه مبارزه بوده است. این احزاب در بعضی موارد نقشه های کودتا علیه سران کودتای افغانستان را ریخته اند و اکنون هیچکدام به ثمر نرسیده است.

مثلاً صیغه آیه مجددی که هم اکنون رهبر جبهه نجات ملی است را اوایل جزء حزب علمای حمدیه بود، در سال ۵۸ با شرکت برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی، طرح کودتایی را بر علیه تره کی ریختند که این طرح قبل از وقوع فاش شده و به ثمر نرسید.

یکی از گروه های مبارز افغان، سازمان نصر اسلامی می باشد که اعضای آن دارای سابقه طولانی مبارزاتی هستند، این سازمان نشریه ای بنام پیام مستضعفین در ایران منتشر می کند، رهبری این سازمان بصورت شورائی و بعهدده عده ای از علمای شیعه است. سازمان نصر در جهت وحدت گروه های مبارز و مسلمان و مستقل افغانی تلاش بسیار کرده است.

علاوه بر احزابی که ظاهراً اسلامی هستند، احزاب چپگرا و مارکسیستی نیز در این کشور موجودند، مثلاً سازمان ماتونیستی شعله جاوید و

بیابان و در این بیابان نیروی روسی به مقابله دلبسته خویش ادامه می دهند، بنابراین علاوه بر این هیچگونه کمک و جسدانشی از قدرتها و ابرقدرتها نداشته باشند و بدانند که اینان جز در جایی که برایشان سودآور و منفعت بار باشد پای نمی نهند و کمک نمی کنند.

از همه اینها مهمتر آنجیزی که انقلاب اسلامی افغانستان شدیداً به آن نیازمند بوده و گروه های مبارز افغانی بعنوان یک امر ضروری و حیاتی باید به آن بپردازند، تکیه بر اسلام و ترویج فرهنگ اسلامی در این جامعه فقیر و مستضعف است. گروه ها باید سعی کنند که اهداف، تاکتیکها و برنامه های خویش را بر اساس این مکتب طرح ریزی نمایند و در انصورت میدان امیدوار بود که، خلاء رهبری موجود در انقلاب اسلامی افغانستان توسط گروه های مکتبی و مبارز پرخواهد شد و انقلاب اسلامی افغانستان هرچه زودتر راه ظفر را خواهد پیمود.

بهررو ما نیز امید آن داریم که انقلاب در افغانستان هرچه زودتر به ثمر شسته و بتواند راغی برای گسترش حکومت جهانی اسلام باشد و در پایان به ملت مقاوم افغان این اطمینان را میدهم که مردم مسلمان و انقلابی ایران تا آخرین نفس در کنار ملت افغانستان خواهند بود و از مبارزات رهنی بخش آنان حمایت خواهند کرد.

والسلام

صحیح و درست است که بتواند راهنمای عمل آنها در مبارزه شان باشد. و اصولاً اکثر این احزاب بر اصولی تکیه زده اند که در درازمدت قادر به حل معضلات موجود در افغانستان نمی باشد. بعنوان نمونه، جبهه نجات ملی انگیزه تشکیل خود را بر مبنای سه اصل: ملیت افغان، مخالفت با کمونیسم و مخالفت با تره کی قرار داده بود و بدیهی است که هیچکدام از این اصول نمی تواند سازمان دهنده یک مبارزه اصیل و درازمدت باشد.

* گروه های مسلمان افغانی اگر خواهان پیروزی، استقلال و آزادی

هستند، باید بدون انکابه ابرقدرتهای شرق و غرب با الهام از مکتب رهنی بخش اسلام و باتکیه به توده های حق طلب افغانی راه خویش را به پیش برند.

باری آنچه مسلم است این است که این حزبها با این تعدد و تفرق و با اهداف گوناگون هرگز قادر نخواهند بود که رهبری انقلاب اصیل اسلامی را در افغانستان بعهدده بگیرند و چه بسا که پس از پیروزی انقلاب خود در دسرو مشکل بزرگی برای انقلاب باشند، مگر اینکه سعی در هرچه بیشتر پیوند خویش با توده های مستضعف افغانی همانها که سالهاست در کوه و دشت و

ستم ملی که انگیزه تشکیل آن ظلمها و ستمهای فراوانی بوده که بر نژادهای فارس زبان و هزاره رفته است از جمله این گروهها هستند، این دو گروه وابسته به چین می باشند. همچنین سازمان رهنی افغانستان، جنبش رهنی بخش نوین خلق نیز در ردیف این احزاب می باشند.

بهر رو عمده ضعف موجود در حزبها و سازمانهای فعلی افغان عدم یک آیدئولوژی